



هفت پیکر و هفت اختر

پدیدآورنده (ها) : کزازی، میرجلال الدین

ادبیات و زبانها :: نشریه عرفانیات در ادب فارسی :: تابستان ۱۳۸۹ - شماره ۳ (علمی-پژوهشی/ISC)

صفحات : از ۱۰ تا ۱۷

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/991802>

تاریخ دانلود : ۱۴۰۴/۰۹/۲۷

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و برگرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه **قوانین و مقررات** استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



- یکی مهتری بودن گردن فراز (تأملی در دیباچه شاهنامه)
- هفته محوری و کارکرد متفاوت آن در هفت پیکر
- مجتبی مینوی، استادی از اقلیم «نمی دانم»
- بازنمایی زن در آثار زنان نقاش معاصر ایران با تاکید بر نگاه جنسی به زن
- جلوه های سنت و تجدد در فضاهای ورودی خانه های تهران دوره قاجار
- تحولات بافتی تهران در دوره قاجار تغییرات ایجادشده در نحوه قرارگیری خانه ها نسبت به معابر شهری
- معرفی کتاب: سایه هایی در بیابان
- بررسی حیات اجتماعی شهر شیراز در عصر قاجاریه بر مبنای روایت های سفرنامه نویسان انگلیسی
- گنبد ششم؛ بررسی گنبد ششم هفت پیکر نظامی نشستن بهرام روز پنج شنبه در گنبد صندلی
- ریخت شناسی گنبد سرخ در «هفت پیکر» نظامی گنجوی
- دگردیسی و جا به جایی در اسطوره ی «ضحاک»
- مطالعه تطبیقی همزمانی فضا در نگارگری ایرانی با نقاشی های پیکاسو در سبک کوبیسم

عناوین مشابه

- مقایسه «هفت اختر» عبدی بیک شیرازی و «هفت پیکر» نظامی
- هفته محوری و کارکرد متفاوت آن در هفت پیکر
- رنگ و عدد در هفت پیکر
- هنرهای نمایشی و بررسی آن در هفت پیکر نظامی
- هفت پیکر نظامی و پیشینه تاریخی آن
- بررسی تطبیقی شخصیت بهرام در شاهنامه و هفت پیکر
- خوانش اسطوره ای حکایت «کشتن بهرام اژدها را و گنج یافتن» در هفت پیکر
- آسمان بر زمین بازتاب نمادین آرکی تایپ تمامیت و کمال ماندالا در ساختار بیرونی و درونی هفت پیکر
- هشت بهشت و هفت پیکر
- ادبی: تقابل دو دیدگاه در یک داستان (بهرام گور در شاهنامه فردوسی و هفت پیکر نظامی)

هفت پیکر و هفت اختر*

دکتر میرجلال الدین کرآزی

استاد دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک

چکیده:

زیگورات، پرستشگاهی باستانی بوده است و هفت اشکوبه و نمادی از آسمانهای هفتگانه. بازتابی از این پرستشگاه که نخست در میان رودان پدید آمده است، در فرهنگ ایران، هفت باروری هگمتانه می‌تواند بود و هفت گنبد رنگارنگ، در هفت پیکر نظامی؛ بدین گونه که در هفت باروی هگمتانه، اشکوبه‌های هفتگانه‌ی زیگورات به باروهایی دیگرگون شده‌اند که سستانی (= افقی) در پی یکدیگر جای گرفته‌اند و در هفت پیکر، به هفت گنبد و کاخ جداگانه. در این جستار، این انگاره که ساختار اخترانه‌ی هفت پیکر بازتابی از زیگورات می‌تواند بود، در پیش نهاده شده است.

کلید واژه‌ها:

نظامی، هفت پیکر، زیگورات.

در میان پنج گنج نظامی، شگفت‌ترین و نوآیین‌ترین گنج، هفت پیکر است که بهرام‌نامه نیز خوانده شده است. این داستان را نه در ادب بزمی ایران پیشینه و نمونه‌ای هست، نه در ادب رزمی. در شاهنامه نیز که داستان‌های بهرام گور به فراخی و فراوانی در آن باز گفته شده است و بیش از هر شهریاری دیگر در این نامه‌ی نامور از وی سخن رفته است، نمود و نشانی از هفت پیکر و هفت گنبد و هفت شاهدخت نیست. شگفتی و بی‌پیشینگی هفت پیکر به ساختار داستان باز می‌گردد که ساختاری سپهرینه و اخترشناختی است. خواست من، در این جستار، باز نمود و روشنکردن این ساختار شگرف و بی‌همانند است که از هفت پیکر داستانی یگانه و در گونه‌ی خویش بی‌همتا ساخته است و از بهرام شهریاری نمادین و باورشناختی و اسطوره گونه.

انگاره‌ی من آن است که بن‌مایه‌ای باستانی در باورشناختی اخترانه، گوهره و بنیاد این داستان را پدید آورده است و هفت پیکر داستانی است که برگرد این بن‌مایه در تنیده و در گسترده است. این بن‌مایه را به روشنی و رسایی، در واژه‌ای ویژه نشان می‌توان داد: زیگورات.

زیگورات، ساختمانی آیینی یا گونه‌ای پرستشگاه بوده است در میان رودان که روزگار ساخت و پیدایی آن تا به زمان سومریان به واپس می‌تواند رفت. آگاهی‌های ما از این بنای نمادین و آیینی، نخست در گرو تاریخ نگارانی است از گونه‌ی هردوت و استرابون و دیودور سیسیلی؛ سپس کاوشهای باستان‌شناختی که در سالیان آغازین از سده‌ی بیستم میلادی آغاز گرفته است. در تورات، باب یازدهم از سفر پیدایش نیز از برج بابل سخن رفته است که آن را گونه‌ای از زیگورات می‌توان شمرد. این برج را پسنیان نوح پی‌افکندند تا زمین را به آسمان پیوندند و نام خویش را بلند آوازه گردانند. خداوند، به کیفر این خیره رویی و گستاخی، زبان‌های آنان را برآشت؛ به گونه‌ای که سخن یکدیگر را در نمی‌توانستند یافت.

برج بابل که در اندرز کهن (= عهد عتیق) نماد نازایی و نافرمانی آدمیان در برابر آفریدگار است، با زیگورات بابل یکی پنداشته شده است که باستان‌شناسان آلمانی تنها جایگاه آن را در سالیان ۱۸۹۹ تا ۱۹۱۷ باز یافته‌اند. نام این برج که بخشی از پرستشگاه مردوک، خدای بزرگ بابل در روزگار حمورایی، بوده است در سنگ نبشته‌ی میخی اتمن انکی (etemenanki) آمده است، به معنی «سرای که بنلاد آسمان و زمین است». بر پایه‌ی این سنگ نبشته‌ها، این برج بنیادی چهارگوش داشته است که پهنای هر ضلع آن ۹۰ متر بوده است و بلندای برج نیز همچنان ۹۰ متر (دائرة المعارف لاروس: ۱۰۱۵). واپسین زیگوراتی نیز که تا کنون یافته شده است زیگورات ایلامی چغازنبیل است بر کرانه‌ی کرخه در خوزستان که آن را گیرشمن، باستان‌شناس فرانسوی، از دل خاک به در کشیده است. این زیگورات که ایلامیان آن را دورونتاشی می‌نامیده‌اند، به فرمان پادشاه بزرگ ایلام، اونتاش گال، در سده‌ی سیزدهم پیش از میلاد ساخته شده است.

زیگورات پرستشگاهی بوده است هفت اشکوبه و هرم وار؛ به گونه‌ای که هر اشکوب در سنجش با

اشکوب زیرین تنگ‌تر بوده است و در سنجش با اشکوب زبرین فراخ‌تر. این پرستشگاه پلی شمرده می‌شده است که زمین را به آسمان می‌پیوسته است. از این روی بر پایه‌ی هفتان، یا هفت اختر، آن را در هفت اشکوب می‌ساخته‌اند و هر کدام از اشکوبه‌های هفتگانه وابسته به یکی از هفتان بوده است. سپندترین و ارجمندترین اشکوب راه، از آن روی که به آسمان نزدیکتر بوده است، اشکوب هفتمین می‌دانسته‌اند که گوگونوم (gogonom) نامیده می‌شده است ۱ و در آن، پیوند و پیوکانی (= عروسی) سپند و آیینی انجام می‌گرفته است. راهبه‌ای گزیده، یکی از شبهای ویژه و آیینی را در این اشکوب، به روز می‌آورده است و در درازنای شب با خدا پیوند می‌گرفته و در می‌آمیخته است و از این زناشویی شگرف که نمادی از پیوند آسمان با زمین بوده است، پادشاه آینده به هم می‌رسیده است. در روزگاران پسین پادشاه، به نمایندگی از سوی خدا، زناشویی سپند را به انجام می‌رسانیده است. این آیین، در بابل، به هنگام جشن سال نو که در آغاز بهار برگزار می‌شده است، انجام می‌گرفته است. این جشن را که اکیتو (aktiu) نام داشته است، یازده روز به درازا می‌کشیده است و به دو پاره‌ی هشت روزه و چهار روزه بخش می‌شده است. پیوکانی پاک (= ازدواج مقدس) در پاره‌ی دوم به انجام می‌رسیده است (ارفعی، ۱۳۵۶: ۲۸) و در پرستشگاه اسگیله (esagila) که زیگورات اتمن انکی بخشی از آن بوده است.

زیگورات که آرمگاه‌ها و پرستشگاه‌های هرم وار را در مصر و در آمریکای لاتین همتهایی برای آن می‌توان دانست، از میان رودان به دیگر سرزمین‌ها راه برده است و بنای نمادین و آیینی در این سرزمین‌ها گردیده است. بازتابی از زیگورات در ایران «هفت باروی هگمتانه» می‌تواند بود. من، در جستاری با همین نام، این انگاره را در پیش نهاده و بر رسیده‌ام (کزازی، ۱۳۷۶). از این روی بیش، بدین زمینه نمی‌پردازم و تنها به یاد کرد این نکته بسنده می‌کنم که از دید من، هفت باروی هگمتانه گونه‌ی ستانی (= افقی) زیگورات است که هفت اشکوب آن ستونی (= عمودی) بر فراز یکدیگر ساخته می‌شده است. به همان سان، می‌انگارم که هفت گنبد، در بهرامنامه نیز بازتابی است دیگر از زیگورات باستانی در فرهنگ ایرانی. هر کدام از اشکوبهای هفتگانه‌ی زیگورات و باروهای هفتگانه‌ی هگمتانه در هفت پیکر به گنبدی و کاخی دیگرگون شده است. هر یک از گنبدهای هفتگانه به یکی از هفتان بازسته بوده است و به رنگ اختری که نماد و نمود آن شمرده می‌شده است:

بر مزاج ستاره کرده قیاس
در سیاهی چو مشک پنهان بود
صندلی داشت رنگ و پیرایه
گوهر سرخ بود در کارش
زرد بود از چه؟ از حمایل زر
بود رویش چو روی زهره سپید

رنگ هر گنبدی ستاره شناس
گنبدی کو ز قسم کیوان بود
و آن که بودش ز مشتری مایه
و آن که مریخ بست پرگارش
و آن که از آفتاب داشت اثر
و آن که از زیب زهره یافت امید

داشت سرسبزی ای به طالع شاه
هفت گنبد، به طبع هفت اختر
(نظامی، ۱۳۴۴: ۶۹۰)

و آن که مه کرده سوی برجش راه
برکشیده بر این صفت پیکر

گذشته از هفت گنبد و رنگهای آنها، بن مایه‌هایی دیگر نیز در هفت پیکر در کارند؛ یکی از آنها روزهای هفته است که هر کدامشان به یکی از هفتان باز خوانده می‌شده‌اند؛ نالان نای، مسعود سعد سلمان، سروده ای هفتگانه دارد که در آنها از پیوند روزهای هفته با هفتان سخن گفته است. آغازینه‌ی (= مطلع) این سروده‌ها چنین است:

بر روی آفتاب، به من ده شراب ناب...
چو ماه، مجلس بفروز و جام باده بخواه
چرا باده ندهی مرا؟ ای عجب!
نشاط باید کرد و نبید باید خواست.
پنجشنبه به مشتری منسوب
چون آمد، لهو و شادی آرد
مرا این چنین روز بی می‌مدار
(مسعود سعد، ۱۳۶۴: ۹۵۳)

یکشنبه است و دارد نسبت به آفتاب
دوشنبه است که دارد مزاج ماه، ای ماه!
سه شنبه به مریخ دارد نسب
چهارشنبه بتا! نوبت عطارد راست
باشد ابروی و موی و خوی تو خوب
آدینه مزاج زهره دارد
زحل والی شنبه است ای نگار!

بن مایه‌ای دیگر هفت کشور یا هفت اقلیم است که در جغرافیای کهن، هر یک از آنها را به یکی از هفتان باز می‌خوانده‌اند. در داستان دلارای نظامی نیز، بهرام را هفت بانوست که هر کدام شاهدخت کشوری بوده است و بهرام پیش از پادشاهی، نگاره‌ی آنان را در نگارستانی در کاخ خورنق در یمن دیده است و دل بدانان باخته. نظامی چنین از زیباییان هفتگانه یاد آورده است:

هر یکی ز آن به کشوری منسوب:
پیکری خوبتر ز ماه تمام
فته‌ی لعبتان چین و طراز
کش خرامی به سان کبک دری
ترک چینی طراز رومی پوش
آفتابی چو ماه روز افزون
هم همایون و هم به نام همای
درستی نام و خوب چون طاووس
(نظامی، ۱۳۴۴: ۶۴۴)

... هفت پیکر در آن نگاشته خوب
دختر رای هند، فورک نام
دخت خاقان، به نام یغماناز
دخت خوارزم شاه، نازیری
دخت سقلاک شاه نسرین نوش
دختر شاه مغرب، آذریون
دختر قیصر همایون رای
دخت کسری، ز نسل کیکاووس

بهرام در فرجام هر روز هفته، به یکی از گنبدهای هفتگانه، به نزدیکی از شاهدختانی که به زنی ستانده

بوده است، می رفته است. این شاهدخت بانوی مشکوی و گنبدی بوده است هم‌رنگ با اختر وابسته بدان و جامه ای نیز به همان رنگ در بر می داشته است و افسانه ای دلاویز و فسونبار برای بهرام بازمی گفته است. بر پایه‌ی هفت پیکر، بن مایه‌های چهارگانه‌ی اختر شناختی که داستان بر آنها بنیاد گرفته است، چنین است:

بن مایه	اختر	رنگ	روز	سرزمین بانوی گنبد
گنبد نخستین	کیوان	سیاه	شنبه	هند
گنبد دوم	خورشید	زرد	یکشنبه	چین
گنبد سوم	ماه	سبز	دوشنبه	خوارزم
گنبد چهارم	بهرام	سرخ	سه شنبه	سقلاپ
گنبد پنجم	تیر	پیروزه گون	چهارشنبه	مغرب
گنبد ششم	برجیس	صندلی	پنجشنبه	روم
گنبد هفتم	ناهید	سپید	آدینه	ایران

سامان اقلیم‌ها در پیوند با اختران، در هفت پیکر، با آنچه اختر شماران بر آن بوده اند و در کتاب گرانسنگ بوریحان بیرونی یاد کرده آمده است، ناساز است:

«اقلیم‌ها را چون قسمت کردند میان ستارگان، نخستین اقلیم از خط استوا تا به آخرش زحل را دادند که بلندترین ستارگان است و نخستین فلک او از فلکهای ایشان فراخ‌تر؛ زیرا که اقلیم اول از همه‌ی اقلیم‌ها فراخ زمین تر است و به معیشت فراخ‌تر و مردمانش بر آن لون و خوی که به زحل منسوبند؛ و سپس آن، دوم اقلیم که مشتری راست و هم بر این قیاس تا هفتم اقلیم که قمر را بود و بومعشر گفت که این رای پارسیان است و خداوندان اقلیم‌ها نزدیک رومیان به خلاف این است؛ آنگه گفت نخستین اقلیم زحل را و دوم اقلیم آفتاب را و سیوم عطارد را و چهارم مشتری را و پنجم زهره را و ششم مریخ را و هفتم قمر را (بیرونی، بی تا: ۳۶۴).

سامان اقلیم‌ها در پیوند با اختران، بر پایه‌ی این کتاب، به رای ایرانیان چنین است:

کیوان ← اقلیم نخستین
 برجیس ← اقلیم دوم
 بهرام ← اقلیم سوم
 خورشید ← اقلیم چهارم
 ناهید ← اقلیم پنجم
 تیر ← اقلیم ششم
 ماه ← اقلیم هفتم

و به رای رومیان چنین:

- کیوان ← اقلیم نخستین
 خورشید ← اقلیم دوم
 تیر ← اقلیم سوم
 برجیس ← اقلیم چهارم
 ناهید ← اقلیم پنجم
 بهرام ← اقلیم ششم
 ماه ← اقلیم هفتم

سامانه‌ی آورده در هفت پیکر نه با رای ایرانیان سازگار است، نه با رای رومیان. از دیگر سوی، در چگونگی کشورها در هر کدام از اقلیم‌های هفتگانه هم، در کتابهای جغرافیایی همواره همراهی و همداستانی نیست. سامانه‌ی سرزمینها در پیوند با اقلیم‌ها نیز، در هفت پیکر، از گونه‌ای است دیگر. سرزمین هر اقلیم، بر پایه‌ی سامانه‌ی دوم که به رای ایرانیان است، چنین بوده است:

اختر	اقلیم	سرزمین
کیوان	نخستین	هند
برجیس	دوم	چین
بهرام	سوم	ترکستان
خورشید	چهارم	ایران
ناهید	پنجم	توران
تیر	ششم	روم
ماه	هفتم	بلخ ۲

نتیجه:

بر پایه‌ی آنچه نوشته آمد، ساختار سپهرینه و اخترشناختی هفت پیکر و پیوند آن با پرستشگاه‌های باستانی که نماد آسمان و نمونه‌ی خرد بازساخته‌ی آن در زمین بوده اند، روشن می‌تواند شد. اگر این انگاره پذیرفته آید، بهرام که قهرمان هفت پیکر است، در این داستان، همان کارکرد و نقشی را خواهد داشت که در اسطوره‌های سومری و بابلی، خدایان و پادشاهان داشته اند. او در فرجام هر افسانه که بانوی گنبد برای وی باز می‌گوید، دلارای افسانه گوی را در آغوش می‌گیرد و از او کام می‌جوید و بدین سان، به شیوه‌ای رازوارانه و نمادین، خدایگانی و چیرگی بی‌چند و چون خویش را بر جهان به نمود می‌آورد و آشکار می‌دارد که از پشتیبانی و یاری نیروهای مینوی و آسمانی برخوردار است. بهرام گور، شهر یاری

است که بیش از هر فرمانروایی دیگر ایرانیان را پسندیده افتاده است و چهره‌ای مردمی و ماندگار در تاریخ و فرهنگ ایران یافته است. هم از آن است که زندگانی او در بخش تاریخی شاهنامه، به فراخی بازگفته شده است.

داستانهایی گونه‌گون در گزارش کردارهای شگفت او در آن سروده آمده است. ارج و آوازه‌ی بهرام در دل و یاد ایرانیان تا بدانجا بوده است که این شهریار از تنگنای تاریخ راه به فراخنای اسطوره برده است و نمودی نمادین یافته است و به گونه‌ای با قهرمان باستانی آریایی، ورنه غنه یا ورنتره هن که نام وی از نام او برآمده است، درآمیخته است. از آن است که او پتیارگان و هموردانی اسطوره‌ای و نمادین را چون اژدها یا گرگی شگفت که سرزمین هند را برآشفته بود و بالای او راه بر باد می‌بست و از بیم او شیر نر از بیشه و کرکس تیزیر از آسمان می‌گریخت، از پای درمی‌آورد (۳).

از این روی، مایه‌ی شگفتی نیست که شهریارِ چون او نمودی آسمانی یافته باشد و قهرمان داستانی نمادین و اخترشناختی شده باشد که گنجور گنجه‌ی ادبی، جادو سخن جهان، نظامی، آن را در چهارمین گنجینه از هفت گنج خویش هفت پیکر، با فسون فسانه رنگش در داستانسرایی، جاودانه کرده است.

یادداشت‌ها

- ۱- در هفت باروی هگمتانه، تنها ششمین بارو که بازخوانده به ماه بوده است، به جای سبزفام، سیمگون دانسته شده است (کزازی، ۱۳۷۶: ۳۵).
- ۲- این سامانه‌ای است که در غیاث اللغات، از محمد لاد، نویسنده‌ی کتاب مؤید الفضلا، یاد کرده آمده است (غیاث الدین محمد، ۱۳۶۳: ۷۲).
- ۳- نیز بنگرید به جستار «تاریخی شدن اسطوره و اسطوره‌ای شدن تاریخ» در مجله‌ی فرهنگ و پژوهش، اسفند ۱۳۸۱.

کتاب نامه:

ارفعی، عبدالمجید. ۱۳۵۶. فرمان کورش بزرگ. تهران: فرهنگستان هنر و ادب ایران.
بیرونی خوارزمی، ابوریحان محمد بن احمد. بی تا. التفهیم لاولل الصناعه التنجیم. با تعلیقات و مقدمه‌ی
استاد جلال الدین همایی. تهران: انتشارات انجمن آثار ملی.
رامپوری، غیاث الدین محمد بن جلال الدین بن شرف الدین. ۱۳۶۳. غیاث اللغات. به کوشش منصور
ثروت. تهران: نشر امیرکبیر.
کزازی، میرجلال الدین. ۱۳۷۶. «پرینان پندار». مجموعه‌ی مقالات. نشر روزنه. ۱۳۷۶. جستار «هفت
باروی هگمتانه».
مسعود سعد. ۱۳۶۴. دیوان. به تصحیح و اهتمام مهدی نوریان. نشر کمال اصفهان.
نظامی. ۱۳۴۴. کلیات دیوان نظامی گنجه‌ای. تهران: نشر امیرکبیر.

Grand Larousse encyclopedique. 1960. Librairie Larousse.

